

تصویر دانشجویان در داستان‌های کوتاه قبل از انقلاب اسلامی (از دهه بیست تا پنجاه شمسی)

سعید کریمی قره‌بابا*

چکیده

در جامعه ایران، دانشجویان یکی از قشرهای نوظهور تلقی می‌شوند که از نخستین سال‌های تأسیس دانشگاه به‌منزله نمادی از تجدد و طبقه متوسط شناخته شده‌اند. آنان به‌دلیل توسعه نامتوازن صورت گرفته در دوران پهلوی هم با سنت در تعارض بوده‌اند و هم با تجدد. هدف از پژوهش کتابخانه‌ای حاضر بررسی نوع نگاه نویسندگان به منش و کنش دانشجویان در داستان‌های کوتاه دهه‌های بیست تا پنجاه شمسی است. با مطالعه این داستان‌ها با سه دسته از دانشجویان مواجه می‌شویم: مبارزان آرمان‌خواه، فردگرایان مایوس، و امیدواران واقع‌بین. هر نویسنده‌ای با توجه به خاستگاه فکری‌اش شخصیت دانشجویان را به‌شکلی توصیف می‌کند. برای مثال، از آن‌جاکه صادقی و ساعدی تحت تأثیر گرایش‌های «نهیلیستی» قرار دارند، دانشجویان داستان‌های آنان نیز از ایجاد هرگونه تغییر فردی و اجتماعی اظهار ناامیدی می‌کنند. این دسته از دانشجویان رؤیاهای خود را از دست داده و مایوس و منزوی شده و در نهایت دچار رخوت و بی‌کاری گشته‌اند. انحرافات اخلاقی، اعتیاد، و تمایل به خودکشی نیز برخی از رفتارهای شایع این طیف از دانشجویان است؛ البته از سوی دیگر، دانشجویان به‌تصویر کشیده شده در داستان‌های بزرگ علوی و نادر ابراهیمی آرمان‌خواه و پرتحرک‌اند و مبارزات تشکیلاتی - سیاسی را علیه رژیم سامان می‌دهند. سیمین دانشور و گلی ترقی در میانه این دو جریان ایستاده‌اند: دانشجویان داستان‌های آن‌ها تلاش می‌کنند تا از انفعال خارج شوند و به رشد و پویایی دست یابند.

کلیدواژه‌ها: دانشجویان، دانشگاه، داستان کوتاه، ناامیدی، مبارزه سیاسی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، E-mail: karimisaeed58@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۰

۱. مقدمه

با ظهور رضاشاه دولتی متمرکز و مدرن، اما مطلقه و آمرانه بر سر کار آمد. برنامه‌هایی که دولت‌های معاصر پهلوی اجرا کردند ساختار جامعه ایران را دگرگون کرد و نهادهای جدیدی مانند ارتش، ادارات دولتی، مدارس، و دانشگاه‌ها را ایجاد کرد.

رشد سریع طبقات شهری از ویژگی‌های رژیم رضاشاه بود. طبقه جدید کارکنان شهری نیز از دستاوردهای این دوران بود. نوسازی تهران و مهاجرت اهالی شهرها بدانجا پایتخت را مرکز مردم طبقات متوسط و کارکنان دولت کرد (آر. کدی ۱۳۷۷: ۱۷۲).

در دوران پهلوی دوم با افزایش شمار ارتشیان، کارمندان دولت، قاضیان، و کیلان، استادان، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان، و ... طبقه میانی نوینی سر برآورد.

بوروکراسی دولتی به‌مثابه رکن سوم رژیم عمل می‌کرد. در طول چهارده سال پایانی سلطنت، بوروکراسی دولتی از ۱۲ وزارت‌خانه با صدوپنجاه هزار کارمند به ۱۹ وزارت‌خانه با بیش از سی صدوچهار هزار کارمند گسترش یافت (آبراهامیان ۱۳۸۳: ۴۰۱).

این طبقه تازه‌وارد بورژوازی در ساختار سنتی جامعه سابقه‌ای نداشت و برای کسب هویت جدید در تکاپو بود. این تلاش و سردرگمی تا دهه‌های چهل و پنجاه شمسی نیز کم‌وبیش ادامه داشت. نخستین نهاد نوین آموزش عالی در ایران دانشگاه تهران است که در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد.

دولت تعداد روزافزونی از محصلین را برای تحصیلات به خارج می‌فرستاد. کنترل جزئیات مسائل آموزشی همه در تهران صورت می‌گرفت و مواد تحصیلی نیز بسیار رسمی و آکادمیک و هدف از آن ایجاد یک طبقه تحصیل کرده و یا نخبگان روشن‌فکر بود که بعضاً با نیازهای عملی جامعه ارتباط چندانی نداشت (آر. کدی ۱۳۷۷: ۱۶۹).

تا دهه پنجاه تعداد دانشگاه‌ها از پانزده و تعداد دانشجویان داخل از صد هزار نفر فراتر رفت و رشد کمی قشر دانشجو در حال شتاب گرفتن بود.

ثبات سیاسی نسبی و رشد طبقه متوسط حقوق‌بگیر از جمله عواملی بود که توسعه نظام آموزشی کشور را ایجاب می‌کرد. از نیمه دهه ۱۳۳۰ به بعد، طبقه متوسط شهری هم به‌لحاظ تعداد و هم از نظر مقام و مرتبه اجتماعی گسترش یافت و بسیاری جذب ادارات دولتی‌ای شدند که روبه افزایش داشت. تقاضا برای تحصیلات عالی‌تر به حدی فزونی گرفت که دانشگاه‌های موجود نمی‌توانستند همه داوطلبان را جذب کنند (قیصری ۱۳۸۳: ۱۳۷).

توسعه ایران بدون برنامه و ایجاد بسترهای لازم و به صورت بی‌رویه پیش می‌رفت. «شاه در سطح اجتماعی - اقتصادی نوسازی کرد و بدین گونه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست در سطح دیگر، یعنی سطح سیاسی، دست به نوسازی زند» (آبراهامیان ۱۳۸۳: ۳۹۰).

در این میان، هم‌زمان با گروه‌های دیگر طبقه متوسط، قشر نوظهور دانشجویان نیز در صحنه حیات اجتماعی ایران گام گذاشتند و به آرامی حضورشان پررنگ‌تر شد. به‌اذعان بسیاری از محققان توسعه در آن سال‌ها شکلی کژ و نامتوازن داشت (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به آر. کدی ۱۳۷۷: ۱۵۷ و آبراهامیان ۱۳۸۳: ۳۹۸). شاید به همین دلیل، دانشجویانی که تصویرشان در داستان‌های دهه‌های چهل و پنجاه بازتاب یافته است آدم‌هایی سرگردان و سردرگم‌اند؛ تاجایی که همگی بلا تکلیف به نظر می‌رسند و نمی‌دانند که به کجا تعلق دارند. دانشجویان در ذهنیت جامعه آن روزها نماد تجدد قلمداد می‌شدند، اما تجددی که ناهمگن است و نمی‌داند که باید به کدام سو برود. درحقیقت، جایگاه دانشجویان در این تجدد و توسعه تعریف نشده است. روشن‌فکران حوزه عمومی از منتقدان درجه اول رشد نامتوازن نظام آموزشی جدید بودند. نمونه‌ای از این نقدها را در *رمان مدیر مدرسه جلال آل‌احمد* (۱۳۳۷) و *کندوکاو در مسائل تربیتی ایران* (تابستان ۱۳۴۴) نوشته صمد بهرنگی می‌توان مطالعه کرد. عمده انتقادات آنان موارد زیر را شامل می‌شود:

کمبود فوق‌العاده امکانات آموزشی؛ دخالت ثروتمندان و مسئولان در اداره نهادهای آموزشی؛ فساد اداری گردانندگان وزارتخانه؛ فساد اخلاقی معلمان؛ وجود نوعی بی‌نظمی و بی‌ضابطگی؛ اولویت رابطه بر شایسته‌سالاری؛ رشوه‌خواری؛ عدم آشنایی خود دانش‌آموزان با سیستم آموزشی جدید؛ الگوبرداری از سیستم آموزشی غربی؛ وجود فضای اختناق در کلیت آموزش و پرورش.

تقریباً همه این موارد را با اندکی گسترش به فضای آموزش عالی آن دوره نیز می‌توان تعمیم داد. از آن‌جاکه جامعه دانشجویی نمونه و بُرشی از جامعه ایران است که خود از سایر جریان‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، بنابراین با بررسی دقیق بودوباش دانشجو در ادبیات داستانی می‌توان روایتی را از فراز و فرود کلیت جامعه ایرانی فراهم کرد.

یک اثر داستانی یک ساخت کل است. این ساخت خود یک سلسله ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، روانی، فلسفی، و غیره را در خویش دارد که چهره این یا آن جامعه و چگونگی‌های این دوره یا آن دوره را به ما نشان می‌دهد (مصباحی‌پور ایرانیان ۱۳۵۸: ۶۶).

هر جامعه‌ای در هر دوره‌ای با مسائلی دست به گریبان است که برای آگاهی دقیق از آن مسائل باید به متون ادبی آن دوره رجوع کرد.

هر نویسنده‌ای در دوران خود به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و مسائل اجتماعی پاسخ می‌گوید. با بررسی آثار نویسندگان ادوار مختلف می‌توان دریافت که پاسخ‌های نویسندگان آن ادوار به مسائل اجتماعی و فرهنگی آن دوران چه بوده است (عسگری حسنکلو ۱۳۸۷: ۶۹).

نویسنده از جامعه زمان خود جدا نیست؛ به‌گونه‌ای که مسائل، معضلات، و بحران‌های اجتماعی از طریق ذهن نقاد نویسنده در آثار وی بازتاب می‌یابند. «کسانی نظیر جورج لوکاج، لوسین گلدمن، میخائیل باختین، و غیره سعی دارند بین ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی ارتباط متقابلی برقرار سازند» (علایی ۱۳۸۰: ۳۲). سؤال اساسی تحقیق آن است که آیا از طریق مطالعه داستان‌های کوتاه این دوره می‌توان دسته‌بندی نسبتاً دقیقی از انواع شخصیت‌های دانشجویان ارائه داد؛ به‌نحوی که تمامیت جامعه دانشجویی این سه دهه را شامل شود؟ به‌عبارت‌دیگر، برآنیم تا مشخص کنیم که دانشجویان در تقابل با مسائل اجتماعی آن سال‌ها چه نوع واکنش‌هایی از خود نشان می‌دادند؟ این واکنش‌ها در چند دسته قابل مطالعه و بررسی است؟ در این مقاله، اثر ادبی را به‌منزله سندی اجتماعی در نظر گرفته‌ایم که می‌تواند در این برهه تاریخی به سؤالات جامعه‌شناختی ما درباره چندوچون قشر دانشجو پاسخ دهد؟

بازه زمانی‌ای را که برای تحقیق پیش‌رو برگزیده‌ایم با حکومت محمدرضا شاه پهلوی هم‌زمان است. این ۳۷ سال از مقاطع حساس و بحرانی تاریخ معاصر ایران تلقی می‌شود. در این دوره، با آن‌که ایران در معرض مدرنیته شدن قرار گرفته و همه امور در ظاهر آرام و باثبات است، در لایه‌های پایین جامعه اعتراض و نارضایتی موج می‌زند. در بحبوحه این سال‌ها کودتایی رخ می‌دهد که در نظر همگان نامشروع جلوه می‌کند. پس از آن، رژیم شاه هرچه‌قدر می‌کوشد تا مقبولیتی برای حکومت خود کسب کند، توفیقی نمی‌یابد؛ تاجایی که سرانجام، انقلاب ۵۷ به سلطنت پهلوی پایان می‌دهد. این دوره از جهتی عجیب است: باوجود استبدادی بودن ساختار اجتماعی، یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ ادبیات ایران در این برهه شکل گرفته است. در این چهار دهه، ادبیات داستانی، به‌ویژه داستان کوتاه، به شکوفایی دست می‌یابد و به حوزه‌ای ناب و دست‌نخورده از تجربیات انسان عصر جدید تبدیل می‌شود. جالب آن‌که همه طیف‌های فکری در این مقطع مشغول تولید ادبیات‌اند. از

نویسندگان و شاعران نزدیک و وفادار به گفتمان سلطنت تا آنان که برای سقوط نظم مستقر و مسلط اسلحه به دست گرفته‌اند.

نگارنده ابتدا حدود دویست داستان کوتاه را، که در این مقطع زمانی نوشته شده بود، مطالعه کرد. سپس از میان آن‌ها ده داستان کوتاه را که عنوان‌ها و نام نویسندگانشان در قسمت سوم مقاله آورده شده است انتخاب و بررسی کرد. بدیهی است که شرط اصلی در این گزینش حضور یک یا چند دانشجو به صورت مؤثر و جدی در متن داستان است.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیق ویژه‌ای درباره انعکاس تصویر دانشجو و دانشگاه در ادبیات داستانی ایران انجام نشده است. با این همه، اشارات پراکنده‌ای را در دو کتاب *صد سال داستان‌نویسی ایران* نوشته حسن میرعبدینی و شخصیت و شخصیت‌پردازی در *داستان معاصر نوشته حمید عبداللہیان* می‌توان یافت. در اثر نخست، گاه‌وبی‌گاه از شخصیت‌های دانشجو یاد می‌شود. برای مثال، در بحث از داستان *باد، باد مهرگان* درباره عده‌ای از دانشجویان چنین آمده است: «دانشجویانی که زمانی ادعاها داشتند، ورق‌باز و عرق‌خور شده‌اند، دیگر بوی پرنده نمی‌آید. بوی شکار می‌آید، اما در ساختمان قدیمی، دانشجویان جوان هم‌چنان پرشور و حرارت‌اند» (میرعبدینی ۱۳۸۶: ۶۱۵). در اثر دوم، آن‌جاکه شخصیت‌های بعضی از داستان‌ها را دانشجویان تشکیل می‌دهند، پاره‌ای از مشخصات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها توصیف می‌شود. برای مثال، در بخشی از جمع‌بندی نهایی کتاب *در مورد دانشجویان سال‌های (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲)* چنین آمده است:

دانشجویان وقت کمی را صرف مطالعه و تحقیق و بیش‌تر وقتشان را صرف مبارزه یا کار اجتماعی می‌کنند. در کنار تحصیل به کار دیگری هم اشتغال دارند. این دانشجویان تقریباً مشکل اقتصادی چندانی ندارند، خانه‌ای اجاره دارند و در آن زندگی می‌کنند (عبداللہیان ۱۳۸۱: ۵۳۰).

۳. تصویر دانشجویان در داستان‌های کوتاه قبل از انقلاب اسلامی

با بررسی ده نمونه از داستان‌های کوتاه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که در آن‌ها دانشجویان حضوری آشکار دارند، سه تصویر متفاوت ملاحظه می‌شود:

۱.۳ مبارزان آرمان‌خواه

گروه اول را دانشجویان امیدوار کنش‌گر تشکیل می‌دادند. آن‌ها که غالباً تحت تأثیر اندیشه‌های چپ قرار داشتند معتقد بودند که برای اصلاح جامعه باید حکومت اصلاح شود. حتی گاه از مرزهای اصلاح نیز درمی‌گذشتند و به سقوط رژیم پهلوی می‌اندیشیدند. «بخش مهمی از آثار ادبی و هنری ایران تحت تأثیر آموزه‌های مارکسیستی و توده‌ای بوده است، شواهد نشان می‌دهد این رویه حتی تا مدتی پس از انقلاب نیز ادامه داشته است» (جوادی یگانه و تفنگ‌سازی ۱۳۹۱: ۱۷).

«نویسندگان پیرو رئالیسم سوسیالیستی در جبهه فرهنگی، گذشته از پیش‌قدمی، نفوذ بیش‌تری داشتند و یک‌چند چشم‌و‌دل فراوانی را به خود معطوف کردند» (امینی ۱۳۹۰: ۲۳۹).

این دسته از دانشجویان از انواع روش‌های مبارزه اعم از مسلحانه و فرهنگی برای ایجاد تغییرات بنیادین استفاده می‌کردند. پویایی، اقدام تشکیلاتی، انسان‌دوستی، تظاهرات، مطالعه و بحث و مجادله، و گاه سردرگمی‌تئوریک از مشخصات این طیف دانشجویان به‌شمار می‌رود.

در داستان‌های کوتاه علوی و ابراهیمی بیش‌تر به این گروه از دانشجویان برمی‌خوریم. علوی و ابراهیمی خود از زمره مبارزان سیاسی دوره پهلوی بودند که به‌دلیل واگرایی با سیاست‌های حاکمیت چند صباحی زندان را نیز تجربه کرده‌اند. در ادامه، دو داستان کوتاه را از این دو نویسنده تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۱.۱.۳ کنش‌گری چپ‌گرایانه؛ دانشجویان در مسیر مبارزه با استبداد

داستان کوتاه *نامه‌ها*؛ از مجموعه گلیه مرد نوشته بزرگ علوی، ۱۳۳۱:

بزرگ علوی در داستان‌هایش به رئالیسم اجتماعی گرایش دارد. او در اغلب آثارش از ستم‌گری حاکمیت پرده برمی‌دارد و از قهرمانان گم‌نام و آرمان‌خواهی که برای رسیدن به عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند تمجید می‌کند. مضمون داستان شرح درگیری‌های روحی یک قاضی بانفوذ در دوران رضاشاه است. قاضی قیافه‌ای زشت دارد و حکم‌های ظالمانه‌ای برای مردم بی‌گناه صادر کرده است. او از زن درگذشته‌اش صاحب دختری به نام شیرین است. شیرین در دانشگاه تحصیل می‌کند و عاشق پسری به نام ذاکری می‌شود که پزشکی می‌خواند. شیرین بر اثر نشست و برخاست با ذاکری و دیگر دانشجویان سیاسی پای در مسیر

مبارزه می‌گذارد. آنان که با تشکیل گروهی سیاسی مبارزه‌ای مخفیانه را سامان داده‌اند، با فرستادن مجموعه نامه‌هایی به پدر شیرین که اکنون قاضی‌ای بازنشسته است، تلاش می‌کنند تا از این طریق گذشته سیاه و تبه‌کارانه‌اش را برایش بازگو کنند. قاضی از اعضای مافیای قدرت است و برای ارتقای مقام و جایگاه قادر است که دست به هر کاری بزند. شیرین که در جریان کار از باطن و سابقه پلید پدرش آگاه شده است، نامه‌نگاری را خود بر عهده می‌گیرد و پس از آخرین نامه پدرش را ترک می‌کند. در پایان داستان، ذاکری بر بالین قاضی در حال مرگ حاضر می‌شود و ضمن دادن خبر دست‌گیری شیرین همه آن نامه‌های افشاگرانه را می‌سوزاند، تا جرم شیرین بیش‌تر از این سنگین نشود.

شیرین دختری مهربان و جسور و ظاهراً دانشجوی رشته پزشکی است. او هم‌کلاسی‌هایش را در خانه‌اش گرد هم آورده است. این جمع دانشجویی در داستان چنین توصیف شده است.

می‌نشستند، صحبت می‌کردند. چیز می‌نوشتند، ماشین تحریر هم‌راه خود می‌آوردند. پلی‌کی می‌کردند. گفتارهای رادیو را می‌گرفتند. بحث می‌کردند، درباره سیاست روز، درباره ادبیات، درباره آثار صادق هدایت جدل می‌کردند. گاهی یکی می‌گفت و دیگران می‌شنیدند. زمانی دعوایشان می‌شد ... مهمانی می‌کردند. صفحه گرامافون می‌گذاشتند، ... می‌خندیدند، می‌رقصیدند (علوی ۱۳۸۵: ۲۸).

بزرگ علوی از نخستین دانش‌آموختگان قرن اخیر شمسی در اروپاست؛ از این‌رو، در برخی از داستان‌هایش شخصیت‌های دانشجوی به‌چشم می‌خورند. وی در رمان چشم‌هایش و نیز در داستان کوتاه *میرزا* از زندگی دانشجویان مبارز خارج از کشور سخن می‌گوید. دانشجویان داستان‌های بزرگ علوی روشن‌فکران پرشور و حرارت و تجددخواهی‌اند که تمایلات انقلابی دارند و در صدد اعتراض و مبارزه برآمده‌اند. در عزم انقلابی آنان هیچ تردیدی راه نمی‌یابد.

۲.۱.۳ عاجز از تحلیل سیاسی و آغاز سردرگمی

داستان کوتاه *باد، باد مهرگان* از مجموعه *هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا*؛ نوشته «نادر ابراهیمی»، ۱۳۴۸:

این داستان به صورت یادداشت‌های روزانه‌ای است که دانشجوی پزشکی ساکن در خوابگاه دانشجویان امیرآباد آن را نوشته است. او از ولایتشان برای تحصیل به تهران آمده

است. پادرد مزمنی وی را عذاب می دهد. «دانشجوی عاجز درواقع نمادی از قشر صاحب سودایی است که یک نظام زیستی و پرورشی خاص به آنها می آموزد برای توجیه غریبگی و عجز و شرمشان بهانه بتراشند و با لایه های استعاری و فلسفی بپوشانندش» (میرعابدینی ۱۳۸۶: ۶۱۵).

دانشجویان در آغاز پرشور و شرنند. تظاهرات راه می اندازند. به حزبی شدن می اندیشند و درباره موضوعاتی مانند «آزادی مهم است یا نان» بحث می کنند. آنان حتی زندان را نیز تجربه می کنند. راوی به ملاقات یکی از دوستان دانشجویش در زندان می رود، ولی به تدریج بوی برودت و توقف ساختمان را فرامی گیرد (ابراهیمی ۱۳۹۱: ۴۲). دیگر خبری از آن دانشجویان درس خوان و شطرنج باز نیست، بلکه آنان جای خود را به عده ای داده اند که بوی سیگار و می می دهند. دیگر به جای «موج نان» و «موج آزادی» نغمه های «هنر برای هنر» و «هنر برای اجتماع» به گوش می رسد. مجموعه اشعار نیمه، شاملو، و اخوان ثالث درین دانشجویان دست به دست می شود.

دانشجویان باد، باد مهرگان درگیر تظاهراتی در درون و بیرون دانشگاه اند که بیش تر به مسائل سیاسی - اجتماعی آن روزها مربوط می شود. در این میان، مشکلی که وجود دارد آن است که دانشجویان دقیقاً نمی دانند بالاخره به دنبال چه چیزی اند. علت این امر شاید به دلیل نبود رهبری درمیان آنها باشد. به زعم راوی داستان، هرکس انگار به دنبال عقده های خود است تا درمان دردی از دردهای اجتماع! تظاهرکنندگان حتی بین خودشان هم توافقی ندارند و بحث هایی که گاه و بی گاه در خوابگاه ها درمی گیرد به جنگ و جدال داخلی بین خودشان منتهی می شود.

تصویری که باد، باد مهرگان از دانشگاه و دانشجویان آن دوره منعکس می کند از نگاهی تقریباً منفی و پر از سؤال به اجتماع و دانشگاه و مسائل آن نشئت می گیرد. هرچند دانشجویان گاه گاهی سعی می کنند به پا خیزند و کاری از پیش ببرند، اما جو سرد حاکم و هم چنین نبود تکیه گاه آنها را از ادامه راه بازمی دارد. طبیعی است در چنین جامعه ای تنها کسانی می توانند به اصطلاح رشد کنند که چون دانشجوی راوی باد، باد مهرگان ضعف و درد پایشان را بهانه کنند و خود را به حماقت بزنند. پدر راوی که پول تحصیل او را فراهم می کند مدام نامه می نویسد و او را از وارد شدن به جریان های سیاسی برحذر می دارد. او حتی اگر بخواهد تا وارد جریان های سیاسی روز بشود، از تحلیل مناسبات این حوزه عاجز است.

۲.۳ فردگرایان مأیوس

دسته دوم دانشجویان ناامیدند. اینان شاید دغدغه‌های اجتماعی اندکی نیز داشته باشند، اما به کلی ناامید از هرگونه تغییر در زندگی فردی و اجتماعی‌اند و همه انگیزه خود را برای تحول از دست داده‌اند. از این رو، دچار رخوت و سکون‌اند و در عوالم پوچی و هپروت زندگی می‌کنند. رفتارهای پرخطری مانند رابطه نامشروع، اعتیاد، می‌خوارگی، و تمایل به خودکشی در بین آن‌ها شایع است. چندان اراده‌ای برای تحصیل و مطالعه ندارند و عمدتاً جزو طبقه متوسط و گاه مرفه محسوب می‌شوند. به دنبال سرگرمی‌های مبتذل‌اند و آرمانی در زندگی ندارند. دانشجویان داستان‌های صادقی و ساعدی از این دسته‌اند.

ساعدی، چون تحصیلات خود را در رشته پزشکی با گرایش روان‌پزشکی به پایان رسانده بود، با ضمیر هزارتوی آدمی و بیماری‌های روانی آشنایی داشت. به همین علت در داستان‌هایش عمدتاً طرحی سیاه‌بینانه به جهان و جامعه در انداخته است. برخی از شخصیت‌های داستانی او در چهارچوب ناتورالیسم شکل گرفته است. دانشجویان داستان‌های صادقی نیز بدین نحو سردرگم و منفعل‌اند و به پوچی رسیده‌اند. جالب آن‌که صادقی نیز در رشته پزشکی تحصیل کرده بود. آیا می‌توان میان تحصیلات این دو و وانهادگی، سردرگمی، دل‌مردگی، جنون‌زدگی، و تنهایی شخصیت‌های داستانی‌شان رابطه عمیق‌تری سراغ گرفت؟

۱.۲.۳ در برزخ امیدواری و ناامیدی

داستان کوتاه نمایش در دو پرده نوشته «بهرام صادقی»، چاپ نخست در مجله سخن، بهمن ۱۳۳۶:

در داستان نمایش در دو پرده دو تن از شخصیت‌ها دانشجوییند: یکی، سنجر که دانشجوی دانشکده فنی است و به تمام هفت هنر، به‌ویژه تئاتر و نقاشی، علاقه دارد. او شیک‌پوش و آراسته است. دیگری، دانشجویی به نام بهروز است که نکته جالب زندگی‌اش این است که شانزده سال دارد و سال دوم حقوق است! این دو دانشجو تقریباً در دو قطب متضاد هم قرار دارند. سنجر سمبل دانشجویانی است که منبع اطلاعات‌اند. او در بحث‌های دسته‌جمعی با اعتماد به نفس کامل شرکت می‌کند و از اندوخته‌های ذهنی‌اش مثال می‌زند. کاملاً به زندگی امیدوار است و همیشه راضی و خوش‌حال به‌نظر می‌رسد و به دنبال جدیدترین هاست؛ حتی جدیدترین و ناب‌ترین سیگاری که به بازار آمده است. تنها موردی

که شاید او را آزار می‌دهد این است که سر در نمی‌آورد چرا مردم یا همین شخصیت‌های حاضر در داستان این همه ناامیدند و از موقعیتشان رضایت ندارند؟!

درست در نقطه مقابل او دانشجوی دیگری به نام بهروز قرار دارد. او با وجود سن کمش دانشجوی سال دوم حقوق و بازیگر تئاتر است. باین‌حال، اعتقاد دارد که بدبخت است: «من از همه بدبخت‌ترم» (صادقی ۱۳۸۰: ۶۸). ناامیدی در وجود او نفوذ کرده و معتقد است «فقط نوامیدی است که انسان را گرم می‌کند» (همان: ۷۰). او در جمع‌ها کم‌تر به چشم می‌آید. در عشق شکست خورده است و احساس می‌کند سربار است. شاید علتش آن است که زودتر از موعد مقرر وارد زندگی و جامعه‌ای شده است که باید برای رسیدن به آن‌ها صبر می‌کرد. بهروز در بخش‌های کم‌تری از داستان به چشم می‌خورد. در آن‌جاها هم یا بدبخت است، یا ناامید، و یا در انتظار یکی از این دو.

ناامیدی وحشت‌ناک آثار ادبی در این سال‌ها، که تبلور آشکار شدن نهیلیسم ذاتی ادبیات شبه‌مدرن ایران از یک سو و بر بادرفتن آرزوهای طیف لیبرال ناسیونالیست و شاخه مارکسیست روشن‌فکری ایران از سوی دیگر بود، به‌ویژه خود را در یأس دردناک و نوامیدی آثار بهرام صادقی نشان می‌دهد (زرشناس ۱۳۸۸: ۳۴).

۲.۲.۳ سرگردان در برهوت نیست‌انگاری و ناتوان از برقراری رابطه با جامعه

داستان کوتاه *سراسر حادثه* از مجموعه *سنگر و قمقمه‌های خالی* نوشته «بهرام صادقی»، چاپ نخست در مجله *سخن*، اردی‌بهشت ۱۳۳۸:

سراسر حادثه داستان مردمان طبقه متوسط است که در یک ساختمان گرد هم آمده‌اند. این ساختمان متعلق به دو برادر و مادر آن‌هاست و بقیه مستأجرند. برادر بزرگ‌تر تصمیم می‌گیرد مستأجران را به‌مناسبت شب یلدا دور هم جمع کند تا گپی بزنند.

مازیار دانشجوی رشته زبان است که در طبقه سوم، یعنی قلب خانه، مجاور مرکز فعالیت موجران می‌نشیند ... و خودش را آدم نجیب و سربه‌راه و بی‌آزاری جا زده است، شبانه از فرصت استفاده می‌کند و زن زیبایی را که بی‌شک بدکاره است به اطاقش می‌برد (صادقی ۱۳۸۰: ۱۷۷).

او در قلب خانه ساکن است که می‌تواند نمادی باشد از این نکته که در ذهن نویسنده دانشجویان علی‌القاعده باید در وسط اجتماع باشند. پدر مازیار تعهد کرده است تا خرج تحصیل او را بپردازد، اما او با دروغ و کلک مدت دانشجویبودنش را طول می‌دهد تا با خیال

آسوده به علانی و خوش‌گذرانی‌هایش مشغول باشد. او گویی هیچ انگیزه‌ای برای به‌پایان‌رساندن دانشگاه ندارد. بی‌تردید شخصیت مازیار نشان‌دهنده‌ی گروه خاصی از دانشجویان است که در آن دوره به پوچی و نیستی رسیده‌اند. آن‌ها هیچ امیدی به درس و دانشگاه و ادامه‌ی زندگی درست در جامعه ندارند و نام دانشجو را فقط برای به‌چشم‌آمدن و باعث افتخار خانواده بودن یدک می‌کشند.

حضور مازیار، دانشجوی داستان *سراسر حادثه*، حضوری جسمانی است. کنار کرسی دراز کشیده است و به‌دلیل واریس پا درد می‌کشد، چرت می‌زند و کم‌تر وارد بحث‌های دیگران می‌شود. گویی عرق‌خوری مازیار را از تمام دردهایی که گرفتارش است رها می‌کند، زبانش باز می‌شود و در پی آن، دو تن دیگر از مردان ساختمان را به اتاق در بسته و مرموز خود می‌برد. موش لاغر و کثیفی از وسط سقف آویزان است. مازیار اختلافات خود را با دیگران برمی‌شمارد. او تنه‌است و نمی‌داند که آینده‌اش چه خواهد شد. وی به‌نوعی تمام حرص‌ها و عقده‌هایش را سر موشی خالی کرده است که می‌تواند نمادی از یک جامعه‌ی موزی و کثیف باشد. مازیار اعتراف می‌کند که تاکنون نتوانسته است نظر کسی را به خود جلب کند «نه به خودم، نه به افکارم ...» (همان: ۲۱۰). او علت مخفی‌کاری‌هایش را هم همین مسئله می‌داند؛ البته تهمت زن‌بازی را انکار می‌کند. او نیز هم‌چون دانشجویان دو داستان قبلی بهرام صادقی در دنیایی تاریک و بی‌هدف و با درونی پوچ و خالی زندگی می‌کند. ذهن و ضمیر آنان از ایمان و اعتقاد تهی شده است. «یک ذره اعتقاد ... به اندازه‌ی یک بال مگس ... به هرکس و هرچیز، دلم برای یک ذره اعتقاد پَر می‌زند، اعتقاد به هرچه می‌خواهد باشد: بنگ، خانقاه، عرق، ماشین‌ها، گذشته، آینده، و ...» (همان: ۱۹۷).

۳.۲.۳ در سوگ آرمان‌های بر باد رفته؛ آخرین تلاش‌ها برای معنابخشی به زندگی

داستان کوتاه *قریب‌الوقوع* نوشته‌ی «بهرام صادقی»، چاپ نخست در مجله‌ی *سخن*، آذر ۱۳۳۸: در طول داستان *قریب‌الوقوع* با افکار و نگاه نیهیلیستی دو دانشجو مواجهیم که مظاهر فکری و شکل عادی و طبیعی زندگی را نفی می‌کنند. به‌زعم آن‌ها در جامعه‌ی نابه‌سامان آن روزها جز آینده‌ای پُر از حقارت و پوچی چیزی منتظر انسان نیست. این داستان به سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد مربوط می‌شود و اوضاع نابه‌سامان جامعه، ازدست‌رفتن آرمان‌های بزرگ، و چسبیدن به زندگی روزمره و منافع شخصی از سوی قشر تحصیل‌کرده را بازتاب می‌دهد. افکار مالیخولیایی و افسردگی را در *سراسر داستان* به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

آنچه از این توصیف‌ها دربارهٔ دانشجو استنباط می‌شود عبارت است از: بی‌اندami (جسمی و شاید فکری)؛ عدم استقلال مالی؛ داشتن افکار الحادی و ماده‌گرایانه؛ اعتقاد به اندیشه‌های چپی.

۵.۲.۳ آنارشویست در زندگی فردی و انتحار

داستان کوتاه تب از مجموعهٔ *واهمه‌های بی‌نام و نشان* نوشتهٔ «غلامحسین ساعدی»، ۱۳۴۶: ساعدی در این داستان، چنان‌که از نام مجموعه نیز پیداست، زندگی روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان بی‌هدف، آشفته‌دل، و مضطرب را تحلیل می‌کند. شخصیت اصلی داستان، یعنی «کاف»، دانشجوی رشتهٔ پزشکی است. او در یک صبح آفتابی از خواب بیدار می‌شود و تصمیم می‌گیرد که به دانشکده نرود. به دو نفر از دوستانش تلفن می‌کند و می‌گوید که قصد خودکشی دارد. او می‌خواهد تمام نظم‌های را که در این مدت برای زندگی تکراری‌اش قائل بوده است به هم بزند. نظم‌های را که چون حاکمی مقتدر بر او فرمان‌روایی می‌کرده است. از خوبی و دل‌نشینی آفتاب استفاده می‌کند و ساعتی تأخیر در بیدار شدن را به فال نیک می‌گیرد تا قید تمام نظم‌های حاکم بر زندگی را بزند. جالب آن است که «کاف» دانشگاه را «کلاس تاریک» می‌داند. داستان تب بیهودگی و پوچی یک تحصیل‌کردهٔ جوان را به‌نمایش می‌گذارد و فضایی تاریک و دردآلود دارد. معنزدودگی و نیست‌انگاری در متن داستان موج می‌زند.

۳.۳ امیدواران واقع‌بین

دستهٔ سوم دانشجویانی‌اند که از لحاظ اندیشه و رفتار میانه‌رو و معتدل‌اند. اینان نه آن اندازه فعال و کنش‌گرنند که دست به مبارزات سیاسی بزنند و نه مانند گروه دوم‌اند که از فرط ناامیدی و معنا باختگی زانوی غم بغل بگیرند و به گوشه‌ای بخزند و به می و افیون پناه ببرند. این گروه از دانشجویان در متن جامعه‌اند. آرمان‌هایی دست‌یافتنی برای خود تعیین کرده‌اند. با آن‌که گاه به آن آرمان‌ها هم نمی‌توانند نائل شوند، اما در ورطهٔ ناامیدی و بی‌عملی نیز نمی‌غلطند و با روحیه‌ای واقع‌گرایانه و البته منتقدانه به راه خود ادامه می‌دهند و از تلاش باز نمی‌ایستند. دانشجویان داستان‌های دانشور و ترقی این‌گونه‌اند. مشی و سلوک اجتماعی این دو نویسنده نیز از چنین رویهٔ معتدلی حکایت می‌کند. شگفتا که نویسندگان زن، با آن‌که احساسات تندتری دارند، در مقایسه با مردان شخصیت‌هایی معتدل‌تر و

واقع‌گراتری می‌آفرینند. دو داستان کوتاه از دانشور و یک داستان از ترقی را در سطرهای زیر بررسی می‌کنیم.

۱.۳.۳ گرفتار در میانه ناامیدی و عشق؛ نخستین انتقادهای دانشجویان از آموزش عالی سترون

داستان کوتاه *شک‌ها* از مجموعه *آتش خاموش* نوشته سیمین دانشور، ۱۳۲۷: راوی در کتاب‌خانه دانشگاه نشسته و در حال خواندن کتابی به نام *حکمت و تقدیر* از «موریس مترلینگ» است. او دختر دانشجویی را می‌بیند که با عجله کتاب‌خانه را ترک می‌کند. دختر جوان دفترچه‌اش را روی میز جا می‌گذارد. راوی کنج‌کاو می‌شود که مطالب دفترچه را مطالعه کند. ظاهراً دختر دانشجو خاطراتش از دانشگاه را در آن دفترچه نوشته است. از این قسمت به بعد، داستان در قالب یادداشت آن دختر دانشجو ادامه می‌یابد.

باتوجه به این که این داستان کوتاه در سال ۱۳۲۱ نوشته شده است، به احتمال زیاد نخستین سندی به‌شمار می‌آید که در انتقاد از سیستم آموزش عالی ایران نوشته شده است. از جمله آن انتقادات پُررنگ به این موارد می‌توان اشاره کرد: دولت استادان دانشگاه را تأمین مالی نمی‌کند، از این رو آن‌ها در تنگنای مالی شدیدی به سر می‌برند. میان نظام آموزش عالی و متن زندگی و نیازهای واقعی آن ارتباط معناداری برقرار نیست. آموخته‌های دانشجویان فایده عملی و عینی در زندگی ندارد. محتوای درس‌های دانشگاهی بیش از حد انتزاعی‌اند. استادان کتاب‌ها را سرد و خشک تدریس می‌کنند. دانشجویان مطالب تئوریک را طوطی‌وار حفظ و تکرار می‌کنند. استادان در هر درسی تنها به دوره‌های کهن و آغازین هر علم توجه می‌کنند و ساعات محدود کلاس‌ها اجازه پرداختن به دوره‌های معاصر را نمی‌دهد.

مجموعه *آتش خاموش* نخستین اثر سیمین دانشور است که به چاپ رسیده است؛ از این رو، همه داستان‌های آن صبغه‌ای خام و رمانتیک دارند و فاقد جهان‌بینی خاص و دید فلسفی‌اند. داستان *شک‌ها* نیز از این امر مستثنا نیست. در این داستان حشو و زوائد فراوانی راه یافته که خواندن آن را کسالت‌بار کرده است.

میان دختر دانشجو و استادش به‌آرامی رابطه عاشقانه‌ای برقرار می‌شود، اما استاد به اروپا می‌رود و در آن‌جا ازدواج می‌کند. استاد زن فرنگی‌اش را با خود به ایران می‌آورد. زن فرنگی نمی‌تواند خود را با شرایط به‌زعم وی نابه‌هنجار ایران وفق دهد. استاد می‌خواهد زن اروپایی‌اش را طلاق دهد و با دختر راوی داستان ازدواج کند، اما دختر به این کار رضایت نمی‌دهد.

در این داستان، دانشور شخصیتِ دختر دانشجو را به صورتِ عاطفی با احساسات سرشار و سوزان به تصویر می‌کشد که البته به مطالعه و بحث نیز علاقه دارد. او جسور است و عاشق استادش شده است، ولی در میان سنت و تجدد در حالت تردید به سر می‌برد. مثلاً نمی‌داند در مهمانی مختلط بلند شود و با بقیه برقصد یا نه؟ دانشور به اسم این دختر دانشجو و رشته تحصیلی‌اش اشاره‌ای نکرده است. چنین برمی‌آید که او در رشته فلسفه تحصیل می‌کند.

۲.۳.۳ قدرناشناسی از سوی جامعه ولی هم‌چنان امیدوار

داستان کوتاه *زایمان* از مجموعه شهری چون بهشت نوشته سیمین دانشور، ۱۳۴۰: داستان به ناامنی و اوضاع نابه‌سامان شیراز و روستاهای اطراف آن در وضعیت جنگ جهانی و حکومت نظامی اشاره دارد که محیطی مملو از خوف و ناامنی روانی را برای مردم ایجاد کرده بود. در این داستان، هویت دانشجو به شکلی محو مطرح شده است. اکرم و خواهر دانشجویش، مهین، همیشه درباره رسیدن به یک عشق صحبت می‌کنند، اما هیچ‌گاه نمی‌توانند به طور قطع رأی دهند که عشق به چه چیزی باید تعلق بگیرد. اکرم قابله است، ولی از این که رشته مامایی خوانده سخت پشیمان است؛ چون شهرستانشان قابله‌ای دارد که هنوز برای مردم آن منطقه قابل اعتماد است و او را که تازه کار است سخت قبول می‌کنند. مهین به عنوان یک دانشجو به دنبال هدفی است که نمی‌داند در واقع، اصلاً وجود دارد یا ندارد و اگر وجود دارد، چه است؟! در شبی ظلمانی، مرد و زنی به در خانه‌شان می‌آیند. همسر مرد در یکی از روستاهای اطراف در حال وضع حمل است و آن‌ها پارسان‌پرسان به در خانه اکرم که قابله است رسیده‌اند. اکرم و مهین، با وجود مخالفت مادر، دنبال آن مرد و زن راه می‌افتند. در دورافتاده‌ترین نقطه روستا و در دخمه‌ای به زن زائویی می‌رسند که در وضعیت فلاکت‌باری به سر می‌برد و چند زن دیگر دوروبرش را گرفته‌اند. اکرم به زن کمک می‌کند تا نوزادش را به دنیا بیاورد. پس از پایان کار، کنار جوی جلوی خانه می‌روند تا دست‌های‌شان را بشویند، اما وقتی برای برداشتن وسایلشان برمی‌گردند با در بسته روبه‌رو می‌شوند، اهالی خانه از ترس پرداخت حق‌الزحمه در را به روی‌شان بسته‌اند و حتی کیفشان را که برگه تردد شب‌های حکومت نظامی داخلش است به آن‌ها پس نمی‌دهند. اکرم و مهین پا به فرار می‌گذارند و در راه گرفتار یک پاسبان و دژبان می‌شوند.

وضعیت اینان هم تا حدود زیادی مشابه همان دانشجویان داستان‌های *آتش خاموش* است: یک زندگی سردرگم، توأم با نارضایتی از شرایط خود و جامعه. هر دو خواهر ظاهراً در دانشگاه تهران درس خوانده‌اند.

۳.۳.۳ در جست‌وجوی حقیقت و فقدان حافظه تاریخی

داستان کوتاه سفر از مجموعه داستان من هم چه‌گوارا هستم نوشته «گلی ترقی»، ۱۳۴۸: داستان چند ساعتی قبل و بعد از عمل جراحی استاد دانشگاهی را بازگو می‌کند که در رشته فلسفه فعالیت می‌کند. به دلایلی نامعلوم پزشکان پای او را قطع می‌کنند. راوی داستان‌های ترقی معمولاً افراد تحصیل کرده، روشن‌فکران، و فرهیختگان‌اند. شاگردان استاد به عیادتش آمده‌اند. راوی مکرر به خاطراتش از دانشجویان نقب می‌زند. آن‌ها وفادارند و استادشان را در بستر بیماری فراموش نکرده‌اند. آنان عاشق آگاهی و بیش‌تر دانستن‌اند و برخلاف داستان‌های صادقی به نفس و روح و عقل و وحی و معجزه اعتقاد دارند. با این تفاوت که سؤالات این دانشجویان زیادی انتزاعی است. شاگردهایم می‌پرسند: «آقا نیستی هست یا نیستی نیست؟ هستی اول نیست بوده یا همیشه هست بوده؟» شاگردهایم داد می‌کشند و دست‌هایشان را تکان می‌دهند و می‌گویند: «نه خیر، محال است نمی‌شود» (ترقی ۱۳۴۸: ۵۳).

شاگردهایم منتظر جواب‌اند. کتاب‌های قطور می‌خوانند و پاهای‌شان را به زمین می‌کوبند. برایم دست می‌زنند. می‌گویند پا برای راه‌رفتن است، اما حرکت از لحاظ فلسفی مشکوک است. می‌گویند ما دلمان را به چیزهای مشکوک خوش نمی‌کنیم ما به دنبال حقیقتیم (همان: ۵۴).

در این میان، نکته‌ای که درخور توجه است اندیشه‌های خود استاد است که می‌تواند به‌نحوی برای دانشجویان یا فضای علمی و آکادمیک آن دوره نیز قابل‌تعمیم باشد. استاد پایش بریده می‌شود که درواقع تعبیری از زمین‌گیری و فلج‌بودن جامعه علمی دهه چهل است. وی با آن‌که در دوران دانشجویی شخصی معتقد بوده است، اما اکنون بسیار ناامید از آینده است. او خود اعتراف می‌کند که حافظه تاریخی ندارد و به تکرار و ملالت رسیده است. «زندگی من یک عادت مداوم است. یک اعتیاد ازلی است. من از فراموشی شروع کرده‌ام. مغز من فاقد حافظه است. فاقد گذشته است. فاقد تاریخ است» (همان: ۵۳).

گویی نویسنده آینده دانشجویانی چنان پرشور را که در جست‌وجوی حقیقت‌اند در سرنوشت استاد پی‌گیری می‌کند. باین‌همه، داستان با لحنی امیدوارانه به‌پایان می‌رسد. باوجوداین‌که اطرافیان نگران حال استادند، اما استاد می‌اندیشد که با یک پا هم می‌توان زندگی را از نو شروع کرد. فضای رقت‌بار بیمارستان را نیز نمادی از جامعه هول‌ناک آن روزها می‌توان دانست.

هنوز داستان‌های کوتاه، به‌ویژه رمان‌های دیگری، هم هست که در آن‌ها دانشجویان حضور مؤثری دارند. ما داستان‌هایی را برای این مقاله برگزیدیم که از زاویه نزدیک به دانشجویان نگریسته‌اند و در داستان‌های‌شان به سرشت و سرنوشت جامعه دانشجویان توجه نشان داده‌اند. در برخی از داستان‌ها، موقعیت تاریخی و اجتماعی دانشجویان با وضوح بیش‌تری نمایان شده است. با افزایش تعداد دانشجویان نگاه و نظر نویسندگان هم به این قشر مدام تغییر کرده است. دانشجویان به‌تبع دیگر قشرهای جامعه در مقاطع پراکندگی تاریخ معاصر از پیش‌گامان تحول‌خواهی بوده‌اند و درست به همین سبب، مورد توجه نویسندگان قرار گرفته‌اند.

از سوی دیگر، فقدان احزاب در عرصه عمومی جامعه باعث شده است تا دانشگاه‌ها در برهه‌هایی به باشگاه تشکل‌های مختلف سیاسی تبدیل شوند. بر این اساس، طبیعی است که نویسندگان متعلق به جریان‌های گوناگون سیاسی هرکدام از صنف دانشجویان انتظارات خاص خود را داشته باشند و این چشم‌داشت‌ها و توقعات را در داستان‌های خود هم بازتاب دهند. مقصود آن است که پیش‌فرض‌های سیاسی و اجتماعی در نحوه به‌تصویر کشیدن جایگاه دانشجویان در ادبیات معاصر تأثیرگذار بوده است. گمان ما بر آن است که این سه جریان مورد بحث می‌تواند به‌صورت عام، کلیت فضای دانشجویی این چند دهه را نمایندگی کند. به همین نحو، تصور می‌شود که با بررسی این داستان‌ها بتوان نتایج قابل‌اعتماد و اعتنایی را به‌دست آورد. در عین حال، این فهرست باز است و می‌توان آثار متعدد دیگری را بدان ملحق کرد، البته در نتیجه‌گیری و قضاوت ما تأثیر چندانی نخواهد داشت. دقیقاً معلوم نیست که اکثریت جامعه دانشجویان آن زمان در کدام یک از این سه جریان می‌گنجیده است. فقط می‌توان گفت که هرچه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، بر تعداد دانشجویان منزوی و منفعل افزوده می‌شود. هرچند دانشجویان سیاسی و منتقد نیز طی این سال‌ها به کار و راه خود ادامه می‌دادند. تعدادی از نویسندگان بسته به جهان‌بینی‌شان به سراغ گروه اول رفته (نظیر علوی و ابراهیمی) و برخی دیگر متوجه گروه دوم شده‌اند (مانند صادقی و ساعدی).

نکته مهم دیگر آن است که در بعضی از داستان‌ها، تشخیص مرزهای هویتی این سه دسته از دانشجویان دشوار است. گاه حتی برخی از آنان در ذهن خود به هر دو طیف احساس تعلق می‌کنند و می‌خواهند که از لحاظ اجتماعی فعال‌تر عمل کنند، اما نوعی غفلت و یا جبرگرایی معطوف به شکست مانع از تحرک بیش‌تر آن‌ها می‌شود.

این مطلب را نیز باید افزود که نویسندگان ده داستان بررسی شده خود روزگاری دانشجو بوده‌اند و تجربه زندگی دانشجویی را از سر گذرانده‌اند، ولی اغلب نویسندگان عمدتاً مشهور قبل از انقلاب چنین تجربه‌ای را نداشته‌اند و بر این اساس در داستان‌های این نویسندگان اثری از دانشجویان نمی‌توان دید.

۴. تحلیل آماری

در این قسمت، جدول‌هایی با موضوعات جزئی‌تر را مطرح و تحلیل خواهیم کرد.

جدول ۱. مربوط به جنسیت دانشجویان

تعداد دانشجویان دختر	تعداد دانشجویان پسر
۳ مورد شیرین نامه‌ها، راوی داستان اشک‌ها، و مهین زایمان	۹ مورد ذاکری نامه‌ها، راوی و شخصیت‌های اصلی داستان‌های باد، باد مهرگان، قریب‌الوقوع، دیدار با جوجوجیتسو، سنجر و بهروز نمایش در دو پرده، مازیار سراسر حادثه، محسن قریب‌الوقوع، کاف تب

در داستان‌های این سه دهه، تعداد دانشجویان دختر در مقایسه با پسران بسیار اندک است. آن‌ها کم‌تر فرصت حضور در دانشگاه‌ها را یافته‌اند. بافت سنتی جامعه نیز در آن سال‌ها کم‌تر پذیرای ورود دختران به دانشگاه و تحصیل برابر آنان با پسران بوده است. خانواده‌های هر سه دختر این داستان‌ها متمول و از طبقات بالای جامعه‌اند.

جدول ۲. مربوط به اسامی دانشجویان

نام‌های ایرانی	نام‌های عربی - اسلامی	بی‌نام
۵ مورد شیرین نامه‌ها، سنجر و بهروز نمایش در دو پرده، مازیار سراسر حادثه، و مهین زایمان	۲ مورد ذاکری نامه‌ها و محسن قریب‌الوقوع	۶ مورد شخصیت‌های داستان‌های باد، باد مهرگان، قریب‌الوقوع، دیدار با جوجوجیتسو، تب، اشک‌ها، و سفر

در این داستان‌ها، برای نیمی از شخصیت‌های دانشجویی نامی ذکر نشده است. شاید یک دلیل آن تپ‌سازی و عمومیت‌بخشیدن به برخی از این شخصیت‌ها باشد. کم‌اهمیتی برخی از آن‌ها در سیر داستان نیز می‌تواند دلیل دیگری برای این رویکرد شمرده شود.

حکومت پهلوی نوعی ناسیونالیسم کهن‌گرا را تبلیغ می‌کرد (نواختی مقدم و انوریان اصل ۱۳۸۸: ۱۲۸)؛ بنابراین در این دوره طبیعی است که نام‌های اصیل ایرانی جایگاه بالاتری را از نام‌های اسلامی به خود اختصاص دهند. در سال‌های نزدیک به انقلاب این روند شکلی معکوس به خود می‌گیرد.

جدول ۳. مربوط به رشته‌های تحصیلی دانشجویان و نوع دانشگاه‌ها

علوم انسانی	فنی - مهندسی	پزشکی
مورد ۵ بهر روز / حقوق نمایش در دو پرده، مازیار / زبان انگلیسی سراسر حادثه، راوی داستان / شک‌ها / فلسفه؟، دانشجویان داستان سفر / فلسفه؟، دانشجوی داستان دیوار با جوجوجیتسو؟	مورد ۲ سنجر / فنی نمایش در دو پرده، محسن / مهندسی قریب‌الوقوع.	مورد ۶ شیرین و ذاکری نامه‌ها، راوی داستان باد، باد مهرگان، یکی از شخصیت‌های داستان قریب‌الوقوع، کاف تب، مهین زایمان

رشته پزشکی به‌تنهایی در مقایسه با دیگر رشته‌ها تشخص خاصی در داستان‌ها دارد. هنوز رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی در جامعه جایگاه خود را پیدا نکرده‌اند. دانشگاه در باور عموم مردم عمدتاً مکانی برای تحصیل رشته‌های پزشکی و فنی و مهندسی است. شایان ذکر است که در داستان‌های مورد بحث دانشگاه تهران نیز در میان بقیه دانشگاه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است.

جدول ۴. مربوط به مشخصه‌های جسمانی دانشجویان

آراسته و مرتب	نامرتب، بی‌اندام، و دارای ضعف جسمی
مورد ۷ شیرین و ذاکری نامه‌ها، سنجر نمایش در دو پرده، یکی از شخصیت‌های داستان قریب‌الوقوع، راوی داستان / شک‌ها و مهین زایمان، دانشجویان داستان سفر	مورد ۶ راوی داستان باد، باد مهرگان، بهروز نمایش در دو پرده، مازیار سراسر حادثه، محسن قریب‌الوقوع، دانشجوی داستان جوجوجیتسو، کاف تب

دانشجویان داستان‌های یادشده بیش‌تر آراسته و مرتب توصیف شده‌اند و این شاید حاکی از انضباط فکری و سلامت روانی آن‌ها باشد. تعداد قابل‌توجهی از دانشجویان نیز بیمارند که می‌تواند نماد فلج فکری و یا ناسازگاری و درگیری روانی آن‌ها با اجتماع باشد.

۵. نتیجه گیری

با بررسی دقیق این ده داستان کوتاه سه دسته دانشجو ملاحظه می‌شوند: مبارزان آرمان‌خواه، فردگرایان مایوس، و امیدواران واقع‌بین. هر نویسنده‌ای در پیوند با خاستگاه فکری‌اش انتظارات ویژه خود را از دانشجویان دارد؛ از این رو شخصیت دانشجو را به شکلی هماهنگ با جهان‌نگری‌اش خلق می‌کند. برای مثال، از آن‌جا که صادقی و ساعدی گرفتار نوعی نگاه بدبینانه عمیق به جهان‌اند، دانشجویان داستان‌های آنان نیز مایوس و ناتوان از ایجاد هرگونه تغییر فردی و اجتماعی‌اند (فردگرایان مایوس). از سوی دیگر، دانشجویان توصیف‌شده در داستان‌های بزرگ علوی و نادر ابراهیمی آرمان‌گرا و متعهدند و مبارزاتی سیاسی را ضد رژیم ترتیب می‌دهند (مبارزان آرمان‌خواه). سیمین دانشور و گلی ترقی در حد وسط این دو جریان قرار دارند و دانشجویان داستان‌های آن دو در تکاپوی آن‌اند که از پیله‌انزوای خود خارج شوند و به حرکتی مؤثر دست بزنند (امیدواران واقع‌بین). سیاه‌نمایی درباره جایگاه خود و جامعه در شخصیت‌های داستانی این دو نویسنده کم‌تر به چشم می‌خورد. علاوه‌بر مباحث یادشده، نکات زیر نیز از خوانش دقیق این ده داستان کوتاه استنباط می‌شود:

- تعداد دانشجویان پسر بسیار بیش‌تر از تعداد دانشجویان دختر است؛
- در این داستان‌ها، برای حدود نیمی از شخصیت‌های دانشجو نامی ذکر نشده است. شاید یک دلیل آن عمومیت‌بخشیدن و نوعیت‌دادن به برخی از این شخصیت‌ها باشد؛
- تعداد دانشجویان پزشکی و فنی - مهندسی از تعداد دانشجویان علوم انسانی بیش‌تر است و عمده داستان‌ها در دانشگاه تهران رخ می‌دهد؛
- نیمی از دانشجویان توصیف‌شده در این داستان‌ها نامرتب، بی‌اندام، و دارای ضعف جسمی‌اند. احتمالاً نامرتبی و بی‌اندامی^۵ نماد و نمودی از شلختگی ذهنی و تشتت فکری است.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، نادر (۱۳۹۱)، *هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا*، تهران: روزبهان.
امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، *گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب*، تهران: اطلاعات.

تصویر دانشجویان در داستان‌های کوتاه قبل از انقلاب اسلامی ... ۱۶۵

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز.

آر. کدی، نیکی (۱۳۷۷)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.

آل‌احمد، جلال (۱۳۸۷)، *مدیر مدرسه*، تهران: جامه‌دران.

بزرگ‌نیا، کامران (۱۳۷۷)، *وسوسه مرگ، فکر مرگ؛ مندرج در کتاب «خون آبی بر زمین نمناک»*، تألیف و تدوین حسن محمودی، تهران: آسا.

بهرنگی، صمد (۱۳۸۲)، *مجموعه کامل آثار صمد بهرنگی (۲ جلدی)*، به‌کوشش اسد بهرنگی، تبریز: بهرنگی.

ترقی، گلی (۱۳۴۸)، *من هم چه‌گوارا هستم*، تهران: مروارید.

جوادی یگانه، محمدرضا و بشیر تفنگ‌سازی (۱۳۹۱)، «تأثیر حزب توده در ادبیات داستانی ایران»، *مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، س ۴، ش ۲.

دانشور، سیمین (۱۳۲۷)، *آتش خاموش*، تهران: علمی.

دانشور، سیمین (۱۳۶۱)، *شهری چون بهشت*، تهران: خوارزمی.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۸)، *جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر*، تهران: کانون اندیشه جوان.

ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۷)، *واهمه‌های بی‌نام و نشان*، تهران: آگاه.

صادقی، بهرام (۱۳۸۰)، *سنگر و قمقمه‌های خالی*، تهران: کتاب زمان.

عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱)، *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر ایران*، تهران: آن.

عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷)، *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، تهران: فرزانه روز.

علائی، مشیت (۱۳۸۰)، «نقد ادبی و جامعه‌شناسی»، *نشریه ادبیات و فلسفه*، ش ۴۶ و ۴۷، س ۴.

قیصری، علی (۱۳۸۳)، *روشن‌فکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس.

مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸)، *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تهران: امیرکبیر.

مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۷۹)، *مسافری غریب و حیران: نقد و بررسی گزیده داستان‌های بهرام صادقی*، تهران: روزگار.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران: چشمه.

نواختی‌مقدم، امین و حامد انوریان‌اصل (۱۳۸۸)، «مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی»،

فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۶، ش ۱۹.

